

درآمدی بر شعر ابن نباته

اثر: دکتر ابوالحسن امین مقدسی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۳۳ تا ۵۲)

چکیده:

ابن نباته در سیر تاریخ ادبیات عرب در دوره‌ای واقع شده است که دوره سقوط و انحطاط و انهیار نام گرفته است او با همه استعدادی که داشت نتوانست ادبیات و شعر این دوره را از سقوط برهاند و به سوی بالندگی سوق دهد او به حد بسیاری از امرؤالقیس، متنبی، طغریایی، ابوتمام و بوصیری متأثر بود و این تأثیر تا سرحد تقلید کشیده شد. اشعار او پر از اصطلاحات نحوی و عروضی و بدیعی است و با توجه به آگاهی وافر او از قرآن، از شواهد قرآنی زیادی بهره برده است گرچه از نظر مذهبی از پیروان اهل سنت است ولی از شیعیان با احترام یاد می‌کند و به اهل بیت ارادت می‌ورزد. و در مدح پیامبر (ص) قصائد بسیاری دارد. موضوعات بسیار کم ارزش از جمله کلید و زغال محتوای بعضی اشعار او را ساخته‌اند. با همه توجه‌اش به قرآن و مفاهیم مذهبی مجون سهم قابل توجهی از شعر او را به خود اختصاص داده است. او شاعری است که به گذشته رو کرده است ولی در گذشته باقی مانده است و خود را متعلق به حال و آینده نمی‌داند و در یک کلام می‌توان گفت که دست‌آوردهای او در دیدگاه نقاد ادبی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. تقلید، تکرار، بازی با الفاظ عناصر اصلی شعر او را پی‌ریزی کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ابن نباته، دوره سقوط، تقلید، شواهد قرآنی، اصطلاحات نحوی، بازی با الفاظ تکرار.

مقدمه :

دوره سقوط ادب عربی که با نامهای انحدر و انهیار معرفی شده است بنا به نظر همه مورخین عرب بطور قطع دوره سقوط شعر است. دروه افول نوگرایی است و آغاز غروب خورشید تابناک عرصه سرایش شعر عربی است.

در این دوره بالندگی واژه‌ها، رویش استعاره‌ها، زیبایی تشبیه‌ها اندک اندک کمرنگ می‌گردند و گوئی با ویرانی شهرها شعرها می‌میرند. عشق و زیبایی جان می‌سپارند و نفس‌های تپنده احساس و عاطفه به شمارش در می‌آیند و درخت پر بار خیال به خزان می‌نشیند و تقلید خشک بر بوستان شعر عربی وزیدن می‌گیرد و غبار تکرار بر چهره خندان نظم می‌نشیند و سرمایه‌های غنی ادبی جای خود را به بازی با الفاظ و تکلفات بی روح می‌سپارد استعدادهای قوی هزینه قالبهایی می‌گردد که در بالندگی شعر نوین نقشی چندانی بازی نمی‌کنند، شرایط محیطی، اجتماعی، همراه با روح ویرانگر هجوم آوران مغولی بر تارک دشت شعر و ادب سایه می‌افکند ممدوحان امیرانی هستند که یا شعر عربی را نمی‌فهمند و یا از زیبایی‌های شعر لذت نمی‌برند و یا اصلاً به حوزه فرهنگ و ادب گرایش ندارند و از آنجا که شعر - هر چند به ناحق - در دامان مدح امیران جان گرفته است دیگر این عرصه را نمی‌یابد و از آنجا که سیر طبیعی رشد شعر متوقف می‌شود هر شاعری هر چند نابغه ظهور کند چون در دامان این سیر پرورش نمی‌یابد قدرت ایجاد جهش و متاسیون ادبی را نخواهد داشت. البته در قضاوت منصفانه و تحلیل ادبی دقیق باید بین عوامل رکود و میزان تأثیر آنها با تفاوت جدی قائل شد بی‌یقین سیر رشد شعر فرهنگی تنها مرهون ذوق و تلاش شاعران نیست بلکه شرایط فرهنگی، عوامل سیاسی و محرکه‌های اقتصادی و گذشته‌های ادبی در این رشد تأثیر بسزایی دارند مطمئناً تقارن همه اینها با ظهور استعدادهای درخشان شاعران موجب بالندگی و شکوفایی روح شعر و ادب می‌گردد و به نسبت افزایش وزن این عوامل میزان قدرت جهش‌زایی شاعران

سنگش می‌گردد و در فضایی متعارف و معتدل از شرایط فوق نقد شاعر جدی می‌گردد. و بر این اساس دوره سقوط هم با ظهور شاعران مستعد از تحول و تکامل برخوردار نمی‌گردد. بلکه شاعران خود را در آینه پیشینیان باز می‌یابند و گوئی حال و آینده از آن آنان نیست و پیوسته از امر و القیس و متنبی و ابوتمام وام می‌ستانند. تنها تولیداتی که بیشتر منحصر به این دوره است دست‌آوردهایی است که در تحلیل نقادانه ادبی چندان با ارزش نیست. در این مقاله سعی بر آن است که با تحلیل و بررسی مجموعه دیوان ابن نباته که یکی از شعرای برتر این دوره است ادعای فوق اثبات شود.

ابن نباته را امیر شعرای مشرق نامیده‌اند او با سفر به نقاط مختلف و حضور در دربار امیران شرایط متفاوت اجتماعی را کاملاً احساس کرده است ولی سرانجام دوباره به مصر بازمی‌گردد و پایان عمرش را در آغوش وطن خود سپری می‌کند تا سرانجام پس از ۸۲ سال در سال ۷۶۸ هـ در آنجا جان می‌سپارد از آنجا که غرض تحلیل محتوای شعر شاعر است به همین مختصر اکتفا نموده و مشتاقان شرح زندگی او می‌توانند به کتب و منابع مربوط مراجعه نمایند.

اقتباس و تقلید

تأثیر و تأثر شعرا از یکدیگر به دو گونه ارادی در فرهنگ و ادب جاری و ساری بوده است. مسلماً شعرایی که از پیشینه ادبی فرهنگ خود مطلعند و سروده‌ها و نوشته‌های آنان را مطالعه نموده‌اند بطور غیر مستقیم تحت تأثیر احساس و تفکر آنها بوده‌اند. و این نوع تأثیر نه مردود بلکه لازمه طبیعت سیر تکوین و رشد شعر و ادب است، نوع دوم تأثیر ارادی است که با انتخاب مفاهیمی توسط شاعری بطور مستقیم و آگاهانه سروده‌های شاعر دیگر صورت می‌پذیرد. این مفاهیم به گونه‌های مختلف ظاهر می‌شوند، گاه ابیات شاعری بدون تغییر گزینش می‌شود گاه مصرعی از آن را شاعر تضمین می‌کند و گاه مفاهیم همراه با الفاظ پراکنده را انتخاب می‌کند و

در بعضی مواقع مفاهیم و معانی و مضامین بدون نقل الفاظ مورد استفاده شاعر قرار می‌گیرد. این نوع تأثیر در حد طبیعی و عرف مذموم نیست اما اگر به حدی رایج شد که کثرت آن، ویژگی یک دوره محسوب گردد نه تنها ممدوح و مثبت نیست بلکه موجب توقف بالندگی شعر می‌گردد. همین حد از تأثیر تقلید نام گرفته است تقلیدی که شاعر در آن صنعت، احساس خود را از کف می‌دهد و در گذشته باقی می‌ماند و مواد برگرفته را متناسب با زمان خود شکل نمی‌دهد، اینجاست که منحنی حرکت شعر تبدیل به خط می‌گردد و اوج و صعود خود را از کف می‌دهد. این نباته علاوه بر تأثیر نوع اول که شایسته همه شاعران است در بند تقلید خشک گرفتار آمده است اینک یک به یک اشعار او را بررسی می‌کنیم

یا تالی العذل کتبا فی لواحظه السیف اصدق انباء من الکتب

(ابن نباته المصری جمال‌الدین، دیوان ابن نباته، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ص ۲۲)

وکلمتنا سیوف الکتب قائلةً ما السیف اصدق انباء من الکتب

(همان، ص ۴۱)

وانت بالفضل تمیلنا معاینه والسیف اصدق انباء من الکتب

(همان، ص ۵۲)

مصراع دوم سروده ابوتمام است که در دیوان او بدین گونه است:

السیف اصدق انباء من الکتب فی حده الحدیبین الجد و اللعب

(فروخ عمر، تاریخ الادب العربی، بیروت - لبنان، دارالعلم للملایین، ج ۲، ص ۲۵۸)

جادت ضریحک للرضوان غادیه یا اخت خیراخ یا بنت خیراب

(ابن نباته المصری جمال‌الدین، دیوان ابن نباته، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ص ۴۸)

مصراع دوم با اختلاف متعلق به متنبی است که در مدح خواهر سیف الدولة سروده است.

یا اخت خیراخ یا بنت خیراب کنایه بهما عن اشرف النسب

(برققی، عبدالرحمن؛ شرح دیوان متنبی، دارالکتاب العربی، بیروت - لبنان، ج ۱، ص ۲۱۵)

یا خیل کتاب مضوا لبیوتهم بابی الشموس الجانحات الغواربا

(ابن نباته المصری جمال‌الدین، دیوان ابن نباته، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ص ۵۷)

مصراع دوم شعر سروده متنبی است که در مدح علی بن منصور حاجب سروده است و بسیاری از شاعران از جمله صفی‌الدین حلّی و ابن نباته آن را تضمین نموده‌اند.

بابی الشموس الجانحات غواربا اللابسات من الحریر جلاببا

(برقوفی، عبدالرحمن؛ شرح دیوان متنبی، دارالکتاب العربی، بیروت - لبنان، ج ۱، ص ۲۵۰)

فعادات سیف‌الدوله الطعن فی العدی

و عادات ذا طعن العدا والاحبه

(ابن نباته المصری جمال‌الدین، دیوان ابن نباته، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ص ۷۶)

مصراع اول متعلق به متنبی است که در مدح سیف‌الدوله سروده است.

لکل امرء من دهره ما تعودا و عادة سیف‌الدوله الطعن فی العدا

(فروخ عمر، تاریخ الادب العربی، دارالعلم للملایین بیروت، ج ۲، ص ۴۶۹)

تحدثک الانفاس فیها عن اللما و یاتیک بالاخبار من لم تزود

فشم بارقا قد خولتک و لاشتم لخولة الاطلال ببرقة ثمهد

اهملت منها ما اردت و بعضها نادیت لاتهلک اسی و تجلد

(ابن نباته المصری جمال‌الدین، دیوان ابن نباته، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ص ۱۵۵)

مصراع دوم برگرفته از اشعار طرفه بن عبد است که به صورت ذیل سروده شده است:

ستبدی لک الایام ماكنت جاهلاً و یاتیک بالاخبار من لم تزود

(ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، ج ۱، دارالثقافه، بیروت - لبنان، ص ۱۲۴)

لخولة اطلال ببرقة ثمهد تلوح کباقی الوشم فی ظاهر الید

(فروخ عمر، ج ۱، ص ۱۳۸)

وقوفا بها صحبی علی مطیهم یقولون لاتهلک اسی و تجلد

(همان، ابن قتیبه، ص ۸۵)

البته طرفه بیت سوم را خود از امرؤالقیس گرفته است.

یذکرنی مغنی حماه جماله فله ذکرى منزل و حبيب

(ابن النبأه المصرى جمالدين، ديوان ابن نبأه، داراحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، بی تا، ص ۱۱۸)

احباء ساروا قبلنا لمنازل فيا صاحبى رحلى قفا نبك من ذكرى

(همان، ص ۱۹۴)

وعادات حب هن اشهر فيك من قفا نبك من ذكر حبيب و منزل

(همان، ص ۳۹۳)

فقلت لجفنى البعيد كراهما قفا نبك من ذكرى ديار و جيران

(همان، ص ۲۳۴)

مصرع دوم ابیات فوق برگرفته از مصرع اول معلقه معروف امرؤالقیس است.

قفانبك من ذكرى حبيب و منزل بسقط اللوى بين الدخول فحومل

(السند و بی حسن، ديوان امرؤالقیس، مطبعة الاستقامة بالقاهرة، قاهره، مصر، ۱۳۷۳، صص ۱۴۳)

بانن سعاد فليت يوم رحيلها فسح اللقا فلثمت كعب مودعى

(همان، ص ۲۹۰)

بانن سعاد حقيقة مع علوم انسانی و مطالعات عربی منى و ما رعت العصم

(همان، ص ۴۶۲)

بیت اول برگرفته از مصرع اول برده کعب بن زهیر است که در مدح پیامبر(ص)

سروده است.

بانن سعاد فقلبى اليوم متبول متيم اثرها لم يجزمكبول

(ابن قتیبه، الشعرو الشعراء، دارالثقافه، بيروت - لبنان، ص ۸۵)

بعد الحواميم التى بثنائها هبطت اليك من المحل الارتفاع

(ابن النبأه المصرى جمالدين، ديوان ابن نبأه، داراحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، بی تا، ص ۲۹۲)

مصرع دوم متعلق به بوعلی سینا است. که چنین سروده است:

هبطت اليك من المحل الارفع ورقاء ذات تبرج و تمنع

(شهیدی سیدحعفر، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۱۵، ص ۸۱۹، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷)

لا الرشيد ساعدني من قبل ذاك ولا اصالة الراي صانتني عن الخطل

(همان، ص ۳۸۰)

لا الصبر ساعد قلبي في السلو ولا اصالة الراي صانتني عن الخطل

(همان، ص ۳۸۲)

قالت يراعته و الفكر يرشدها اصالة الراي صانتني عن الخطل

(همان، ص ۴۰۳)

مصراع دوم ابیات فوق مصراع اول لامیه العجم معروف طغرابی است:

اصالة الراي صانتني عن الخطل و حلية الفضل زانتني لدى العطل

(فروخ عمر، تاریخ الادب العربی، دارالعلم للملایین، بیروت - لبنان، ج ۳، ص ۲۳۳)

اقيموا بنی امی صدور مطيكم فانی الی قوم سواکم لامیل

(ابن نباته المصری جمال‌الدین، دیوان ابن نباته، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ص ۳۹۱)

این بیت متعلق به شنفری شاعر جاهلی است که در لامیه معروف خود آورده است ابن نباته در یک قصیده بلند خود که در جواب صفدی سروده است ابیات معلقه امرؤالقیس را تضمین نموده است.

فطمت و لائی ثم اقبلت عاتبا افاطم مهلا بعض هذ التدلل

بروحی الفاظ تعرض عتبها تعرض اثناء الوشاح المفصل

فاحیین وداً کان کالرسم عافیا بسقط اللوی بین الدخول فحومل

(ابن نباته المصری جمال‌الدین، دیوان ابن نباته، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ص ۳۹۲)

یزهو الشأم بمن فارقت طلعته و احرق قلباه ممن قلبه شبیم

(همان، ص ۴۳۵)

مصراع دوم شعر متعلق به متنبی است که در مدح سیف الدوله سروده است.

واحرّ قلباه ممن قلبه شمیم و من بجسمی و حالی عنده سقم

(دیوان متنبی، ج ۴، ص ۸۰)

جاورت مدحک بالمدح احتوی علما فحبذا انتم یا جیره العلم

(ابن النباهه المصری جمالالدین، دیوان ابن نباته، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ص ۴۷۱)

حتى لقد حسدوا جیران بابکم و قبل بشراکم یا جیره العلم

(همان، ص ۴۶۷)

مفهوم مصرع دوم هر دو بیت برگرفته از این بیت برده بوضیری است:

أمن تذکر جیران بذی سلم مزجت دمعا جرى عن مقلة بدم

(فروخ عمر، تاریخ الادب العربی، دارالعلم للملایین، بیروت - لبنان، ج ۳، ص ۴۷۶)

للصاحب العلمی الذکر نورثا اشهی و اشهر من نار علی علم

(ابن النباهه المصری جمالالدین، دیوان ابن نباته، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ص ۴۷۶)

لی صدیق یسودنی ما یقاسی من الالم

کیف یخفی شجونه و هی نار علی علم

(همان، ص ۷۶)

مفاهیم فوق برگرفته از مصرع "کانه علم فی راسه نار" سروده خنساء است که درباره صخر سروده است:

وان صخرا لتاتم الهداة به کانه علم فی راسه نار

(فروخ، عمر تاریخ الادب العربی، دارالعلم للملایین، بیروت - لبنان، ج ۱، ص ۳۱۷)

جرحوه فما تالم جرحا ما لجرح بمیت ایلام

(ابن النباهه المصری جمالالدین، دیوان ابن نباته، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ص ۴۷۸)

مصرع دوم متعلق به متنبی است و او در امثال سائره خود چنین آورده است:

من یهن یسهل الهوان علیه ما لجرح بمیت ایلام

(فروخ، عمر، ج ۲، ص ۴۵۷)

حمر مدامعنا صفر مناظرونا

سود مذاهبننا بیض نواصینا

(ابن النباهه المصری جمال‌الدین، دیوان ابن نباته، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ص ۵۰۴)

هم وزن این شعر با همین مضامین در شعر صفی‌الدین چنین آمده است.

بیض صننا ثعنا، سود وقائعنا

خضر مرابعنا، حمر مواضینا

(فروغ عمر، ج ۳، ص ۷۷۵)

ابن نباته ابیات متنبی را در قصیده زیر تضمین نموده است.

ابن نباته: فیا جفنه الماضي واحمر خده رفیفک قیسی و انت یسمانی
 متنبی: کان رقاب الناس قالت لسیفه رفیفک قیسی وانت یسمان
 ابن نباته: و یا حسنه الغازی نصرت علی العدی ولو کان من اعدائک القمران
 متنبی: عدوک مذموم بکل لسان ولو کان من اعدائک القمران
 ابن نباته: و یا خضره من دون رد فیه انما عن البعد ترمی دونه الثقلان
 متنبی: فیا لک تختار القسی وانما عن السعد یرمی دونک الثقلان
 ابن نباته: الالیت شعری اذ حکى اخصر ضمه و کانا علی العلات یصلحان
 متنبی: برغم شیب فارق السیف کفه و کانا علی العلات یططحبان
 ابن نباته: قضی الله یا کافور انک اول و لیس بقاض ان یرى لک ثانى
 بیت آخر عیناً در دیوان متنبی آمده است.

ابن نباته: و کم عاشق یاظبی خلقت قلبه

معار جناح محسن الطیران

متنبی: ولم یدر ان الموت فوق شواته

معار جناح محسن الطیران

ابن نباته: دلیل الحشا لما نظرت قتلته

باضعف قرن فی اذل مکان

متنبی: وقد قتل الاقران حتی قتلته

باضعف قرن فی اذل مکان

ابن نباته: فیا لک من قلبی و طرفی تتحی

علی غیر منصور و غیر معان

متنبی: و هل یمنع الجیش الكثير التفافه

علی غیر منصور و غیر معان

ابن نباته در دوبیتی از مجون، دو مصراع (الرای قبل شجاعة الشجعان) و (هی اول و

هی المحل الثانی) این سروده متنبی را تضمین نموده است. (دیوان ابن نباته، ص ۵۳۲)

الرای قبل شجاعة الشجعان هو اول وهی المحل الثانی

(ابن نباته المصری جمال‌الدین، دیوان ابن نباته، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا، ج ۴، ص ۳۰۷)

اصطلاحات نحوی

یکی از ویژگی‌های شعر دوره سقوط استعمال قواعد نحوی در شعر است، استعمال این قواعد زیبایی و لطافت شعر را کاهش می‌دهد و قوه خیال شاعر را در چارچوب خشک محدود می‌نماید. ابن نباته همچون اکثر شعرای این دوره نیز دریند این تکلف گرفتار آمده است او شعر خود را از نصب و جر و رفع و مبتدا و خبر و اشتغال مشحون ساخته است. اشعار ذیل بیانگر این ویژگی است و اصطلاحات نحوی در حد ممکن مشخص شده است.

او در رثای قاضی القضاة تقی الدین سبکی می‌گوید خبری از امام رسیده است که گوش از آن متحیر است.

وجاءنا عن امام مبتدا خبر لکن به السمع منصوب علی النصب

(همان، ص ۴۱)

ابن نباته در رثای دایی ابن الشرف می‌گوید چه بسیار پیر و جوانی که پیوسته تحت تأثیر زیر و زبر عوامل و حوادث قرار می‌گیرد.

فکم هرم او ناشی عملت به عوامل من مجرور خطب و منصوب

(همان، ص ۴۴)

عزالدین موسی در شعر ابن نباته به آهویی توصیف شده است که چشم مردم به زیبایی او دوخته در حالی که چشم او مراقب حال مردم است.

رشأ ترفع الناس العیون لحسنه و لکن عیناه علی الناس تنصب

(همان، ص ۴۶)

ابن فضل الله در دیوان ابن نباته از چنان عدالتی برخوردار است که زید نحویان ضارب عمرو نخواهد بود.

والعدل حکما کاد ان لایغندی زید النحاة به لعمرو ضاربا

(همان، ص ۲۷)

ممدوح ابن نباته از چنان اوجی برخوردار است که زندگی در میان آن آرامش یابد و اوج و فرود ممدوح زیبا و دلنشین است:

نصب خفضت العیش فیہ فحبذا تصریفک المخفوض والمنصوبا

(همان، ص ۵۳)

امیر و ممدوح ابن نباته دریایی از معانی است که مظهر اندیشه و عمل است و برای او تعجب آور است که چگونه اسم و فعل در کنار یکدیگر جمع شده‌اند و این خلاف قواعد نحوی است.

هوالبحر من ای المعانی قصدته رایت اتفاق الاسم والفعل معجبا

(همان، ص ۵۴)

شاعر در رثای کنیزک خود می‌گوید: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رایال جامع علوم انسانی

نصبت جفونی بعد بعدک للذجی و اما احادیث الکری فرفعتها

(همان، ص ۷۴)

ابن نباته با اهداء بزی به حاجی که از مکه بازگشته بود هدیه (حروف) خود را با ابن حروف نحوی تشبیه کرده است و می‌گوید:

و بعثته من فرحی خرو فا لو قدرت لزذته

لوانه ابن حروف نه ویّ النحاة بعثته

(همان، ص ۷۵)

شاعر نام ممدوح خود را بطور کامل و مرخم منادا قرار می‌دهد و می‌گوید:

نادیت بالاسم و ترخیمه و صحت یا ستین یاستی

تاج‌الدین در مدح ابن نباته از چنان عظمتی برخوردار است که در تاجیه ابن نباته تمامی بیوت معالی بر پایه وجود او رفعت گرفته است و راههای عزت و شرف به

سوی او گشوده شده است.

فما رفعت الا علیه بیوتها ولا نصبت الا الیه فجاجها

(همان، ص ۸۹)

هیچ مدحی نیست که در بین مردم توسط شاعر جاری شده باشد مگر اینکه ابن فضل الله مبتدای آن است.

والله لا اجریت فی عدد الوری خیر الثنا الا وانت المبتدا

(همان، ص ۱۴۵)

ابن نباته از ابوالفداء مویدمی خواهد که نام او را در نزد ملامتگران نبرد زیرا عشق او نسبت به ملک موید ناشناخته نیست.

لا تجعل اسمی للعدال منتصبا فما لتعریف وجدی فیک تنکیر

(همان، ص ۱۸۵)

مدح‌ها به سوی مجد و شرف ملک موید روانه شده‌اند اما به او نمی‌رسند جمع ممدود و مقصور حیرت آور است.

مدت الی مجده الامداح و اقتصرت فاعجب لممدود شیء و هو مقصور

(همان، ص ۱۸۵)

ملک موید عادل‌ی است که در روزگار او ضرب عمرو به زید نسبت داده نمی‌شود.

عادل ما کاد زید النحو فی دهری یعزی الیه ضرب عمرو

(همان، ص ۱۹۴)

ابن نباته در چهره بشاش ملک موید خبر جود و بخشش را می‌خواند.

اذا تاملت بشراً منه مقتبلاً عرفت من مبتداه فی الندی خبره

(همان، ص ۱۹۲)

عزم و قدرت ملک موید با الفاظ نکره شناخته نمی‌شود.

آها لها فکرا حدت بمعرفة تحدید رب من الالفاظ بالنکره

(همان، ص ۱۹۲)

پیچ و خم گیسوان سیاه محبوب قلب شاعر را به حزن می‌کشاند و او باورنمی‌کرده است که ن (پیچ و خم) از حروف جر باشد.

يجر بنون الصدغ قلبی للاسی و ماخلت ان النون من احرف الجر

(همان، ص ۲۰۰)

ابن نباته نگاه خود را به سوی نگاه دل انگیز ممدوح شهاب الدین فضل الله می‌دوزد آنگاه که فراز و فرود این دو نگاه در نقطه عشق به هم برخورد می‌کند.

وانصب طرفی نحو مرات بشوقتی اذا ما التقی فی الحب نصیبی و کسره

(همان، ص ۲۰۷)

شاعر با رثای قاضی تاج الدین بن زیات اسم خود را منقوصی و نکره‌ای می‌داند که نزد او کامل و معرفی شده است.

فکمل منقوصا من اسمی لدیهم و عرفنی فیهم و کنت منکرا

(همان، ص ۲۲۴)

ابن نباته از ممدوح خود می‌خواهد تا با توجه به حال او به فریادش برسد و به او احسان کند، او ممدوحش را فصیحترین عرب دارای رفعت می‌داند.

انت ادری بحالتی و بحقی فاغثنی بجازم الفعل ماضی

(همان، ص ۲۸۰)

واستمعها یا اعرب الخلق نطقاً ذات رفع و ان اتت فی انخفاض

(همان، ص ۲۸۰)

افضل ابن موید از جمله ممدوحانی است که ابن نباته در پایان قصیده‌ای دعا می‌کند تا او با فضائل و مکارمش همیشه نصب العین شاعران و مداحان باشد.

و ابق للمادحین منصوب ذکر بحديث المكارم المرفوع

(همان، ص ۲۹۷)

روزگار قادر نیست آنچه را که ابن التاج اسحاق فرود آورده سربلند سازد و آنچه را که او رفعت داده فروکشد.

ولاترفع الايام ما انت خافض وولاتخفف الايام ما انت رافع

(همان، ص ۳۰۳)

ابن نباته در یک صفحه از مقطعات خویش ۴ بار از کلمات جزم، خفف، رفع، مکسور، منصوب بهره می‌یابد و معتقد است که زندگی ممدوح پیوسته در راحتی و خفف و منزلتش در رفعت و آموزش جازم و حال شاعر مکسور است.

قدر الحسود و قدرک المرفوع	فی نعمة جزمت بانک خافض
يخفف هذاک و ذایرفع	عیشک والقدر کما ترضی
منصوب یا من قدره المرفوع	ولحالنا مکسور یدعوبرک ال
بین جزم من الامور و رفع	عش مهنا بالف عام و عید
فالحب ما بین منصوب و مرفوع	یا ناصب القد عالی الحسن مرتفع

(همان، ص ۳۱۶)

ابن نباته با مدح ابن فضل الله او را چنان رفعتی می‌دهد که همه ممالک را کفایت می‌کند و چون اراده‌اش فراخواند پیروزی آماده و فی الحال او را اجابت خواهد کرد.

کافی الممالک ان نادت براعته اجاب نصرتها نصباً علی الحال

(همان، ص ۳۸۷)

شاعر در رثای کمال الدین ابن اثیر او را چنان توصیف می‌کند. که فقیران بیچاره و بدبخت باعرض حال در نزد او قامت راست می‌کنند و خوشبخت می‌گردند.

بکاک فقیر رافع لک قصة نصبت علی التمییز کسرة حاله

(همان، ص ۴۰۸)

مفهوم فوق را در مدح ابن فضل الله نیز آورده است.

یا خافضاً بجواره عیشی فقد نصبت علی التمییز صورة حالی

(همان، ص ۴۰۹)

ابن نباته در تسلیتی که برای قاضی القضاة نجم الدین سروده است او را خافض و

رافع آرزوها معرفی می‌کند در زمانی که حوادث روزگار آمال را مجزوم و ناکام نموده است.

بینا الفتی رافع الآمال خافضها إذا انتحی من صرف الدهر جازمه

(همان، ص ۴۶۰)

بخاطر نام بلند تو ای قاضی القضاة هر معربی بنا شده است و شگفتا از معربی که مبنی شده است.

علی ذکرک العالی بنا کل معرب ثناہ فیا لله من معرب یبنی

(همان، ص ۵۰۷)

اصطلاحات بلاغی و عروضی :

یکی دیگر از تکلفات شعر ابن نباته استعمال کلمات عروضی است و این تکلف به گونه‌ای است که دامنه خیال شاعر را در فضای این قواعد محبوس نموده است او ممدوحان خود را با کلمه وافر، کامل، مدید سریع و بسیط توصیف نموده است شاعر در مدح تاجیه خود چنین سروده است:

یا اماماً له علوم و جدوی کامل بحرہا سریع مدید

(همان، ص ۱۵۸)

ابن نباته در یکی از مقطعات خود از اصطلاحات عروضی وافر بسیط و مدید بهره گرفته و گفته است:

لک الله من وافر بحرہ بفضل بسیط و ظل مدید

(همان، ص ۱۶۵)

او علم و بخشش ممدوح خود را به دو دریای بسیط و مدید تشبیه نموده است.

من نداک الجم والعلم معا لک بحران بسیط و مدید

(همان، ص ۱۶۶)

شاعر در مدح افضل بن موید او را صاحب بخششی کامل و مجدی مدید و بلند و

وفایی وافر و عزتی سریع معرفی نموده است.

ذوندی کامل و مجد مدید و وفا وافر و عز سریع

(همان، ص ۲۹۶)

نظیر همین مفاهیم در یکی دیگر از مقطعات شاعر به شکل زیر آمده است.

اصوغ بسیطا فی الثناء و كاملا علی وافر من جوده و سریع

(همان، ص ۳۱۳)

یا مدید النوال دعوة راج حنه جودک البسیط السریع

(همان، ص ۳۵۸)

او در مدح علاءالدین ابن فضل الله واژه‌های عروض بسیط و رمل را به کار گرفته است.

سیارة فی بسیط النظم مسرعة فیاله من بسیط جاء فی رمل

(همان، ص ۳۸۵)

ابن نباته در مدح علاءالدین از اصطلاحات بدیعی تجنیس و تصحیف بهره گرفته است.

خبز، و خیر و جبر بعد ما نطقت فللمحامد تجنیس و تصحیف

(همان، ص ۳۲۷)

یکی دیگر از ویژگیهای شعری ابن نباته استفاده از انواع جناس است، بطوری که جناس تام، جناس خط، جناس ناقص در اشعار او موج می‌زند. البته استفاده از جناس در حد خود به شعر زیبایی می‌بخشد اما کثرت آن موجب تکلف است. نمونه‌های جناس را در صفحات ۳۸۰ و ۳۸۴ دیوان می‌توان ملاحظه کرد.

سلوت لکن قلبی یا سعاد سلی و انت فی الحل من قلبی و من قلبی

نلت العلی و کبت الحاسدین علی ید اغتنائک لاحتیلی و لاحتیلی

مجنون:

ابن نباته همچون بسیاری از شعراء در بند اشعار بی پرده موسوم به مجنون گرفتار آمده است او از ذکر کلمات زشت غیر اخلاقی هیچ ابایی ندارد و دیوان خود را از این گونه اشعار نشان دار نموده است. صفحات ۵۰-۵۶ و ۷۶ و ۲۵۷ و ۲۷۰ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۴۲۷ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۵۲۳ و ۵۳۲ و ۵۳۵ نمونه‌هایی است که ادعای فوق را اثبات می‌نماید.

کلام و حدیث:

آگاهی ابن نباته را نسبت به مسائل اسلامی می‌توان از روی مفاهیم، استدلالات و حجت‌هایی که در اشعار خود آورده است سنجید. با توجه به اینکه استشهدات قرآنی در بخش دیگری مورد بررسی قرار گرفته است، در این قسمت فقط به نکات حدیثی و شواهد کلامی و نشانه‌های مذهبی پرداخته می‌شود.

لی نية منك اذ لی فیهم کلم و انما لبنی الاعمال نیات

مضمون فوق به حدیث "انما الاعمال بالنیات" اشاره دارد.

و کتاب الصحاح اوتی فماینه فک یروی عنکم کتاب الصحاح

(همان، ص ۱۱۵)

اشاره به کتب صحاح سته اهل سنت دارد.

فی ری صاد بالندی لک فکرة و سری لافصح ناطق بالضاد

(همان، ص ۱۶۷)

مضمون فوق اشاره به حدیث، انا افصح من نطق بالضاء، که از پیامبر (ص) نقل شده

است. (شهیدی، سیدجعفر، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۵، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷)

واها لها من جنّة حفت بانواع المکاره

(همان، ص ۲۵۳)

بیت فوق از حدیث "الجنّة حفت بالمکاره" که علی (ع) در نهج البلاغه فرموده است

اقتباس شده است.

دور و تسلسل:

مسئله الدور غدت
لولا مشیبی ماجفت
بینی و بین من احب
لولا جفاها لم اشب

(همان، ص ۶۲)

احترام به مذاهب دیگر:

با وجود اینکه ابن نباته از پیروان اهل سنت است ولی نسبت به خاندان اهل بیت احترام خاصی قائل است، او تساوی شیعی و سنی را از نتایج عدالت ممدوح خود یاد می‌کند.

و دعا ندی ابن علی کل موّدة
حتى استوی الشیعی و المتسنن

(همان، ص ۴۸۷)

او با اقرار به شافعی بودن خویش از امام حسین (ع) به عنوان سید خویش یاد می‌کند.

و جاء قبر الامام سیدنا الح
ذاک الحسین الذی مضی فانا
سین صوب من الرضا هامع
لا هوظام الی اللقا جائع

(همان، ص ۳۰۸)

مدح پیامبر (ص):

مدائح نبوی یکی از ویژگیهای شعری شایع دوره سقوط است کمتر شاعری است که در مدح پیامبر (ص) سروده‌ای نداشته باشد، بدیعیات در این دوره شکل گرفته است و با تسامح به اشعاری اطلاق شده است که در مدح حضرت خاتم الانبیاء (ص) سروده شده است.

ابن نباته اخلاص قلبی خود را نسبت به پیامبر(ص) با مدح آن حضرت در ۳۷۶ بیت نشان داده است دیوان او با مدح حضرتش چنین آغاز می‌شود.

شجون نحوها العشاق فاؤا و صب له ما له فى الصبر راء

(همان، ص ۱)

او بارها اعلام می‌کند پدر و مادر و آبرویم فدای پیامبر (ص) باد.

وان ابى ووالده و عرضى لعرض محمد منكم وقاء

(همان، ص ۲)

او جاده آرزوهای خود را منتهی به وجود پیامبر(ص) می‌داند گرچه خواسته‌هایش نسبت به عظمت پیامبر(ص) قاصر و کوتاه است.

الىک رسول الله مدت مطالبى على انها اضحت على الغور تقصر

(همان، ۱۸۳)

ابن نباته در قصیده عینیه خود پیامبر (ص) را سید خلقت می‌داند که با آیه‌های پیوسته مختلف او را مدح نموده است.

يا سيد الخلق الذى مدحته من آى الكتاب فواصل لم تقطع

(همان، ص ۲۹۲)

ابن نباته به آیات میلاد پیامبر(ص) از جمله به شکاف دیوان کسری اشاره می‌کند و آن را دلیل خذلان کفر می‌داند.

ان شق ایوان کسرى رهبة فلقد جاء الدليل بان الكفر مخذول

(همان، ۳۷۳)

ابن نباته در آخرین قصیده‌ای که برای مدح پیامبر(ص) در دیوان خود سروده است با اشاره به معراج آن حضرت، او را خاتم و فخر پیامبران می‌داند که به بوی عطر او همه افتخار می‌کنند.

انت الختام و انت فخارهم و بمسکه فليفخر المختوم

(همان، ص ۴۲۹)

منابع و مأخذ:

- ١- قرآن كريم.
- ٢- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، دارالكتب المصريه، سال ١٣٦٤.
- ٣- ديوان ابن نباته المصري، شيخ جمال الدين بن نباته المصري الفاروقى، بى تا، داراحياء التراث العربى، بيروت، لبنان، بى تا.
- ٤- الادب العربى فى العصر المملوكى والعصر العثمانى، عمر موسى پاشا، مطبعة الانشأ، دمشق، سوريه، سال ١٤٠٣ هـ.ق.
- ٥- تاريخ الادب العربى، عمر فروخ، دارالعلم للملايين، بيروت، لبنان.
- ٦- تاريخ الادب العربى كارل بروكلمان، ترجمه عربى، عبدالحليم نجار، دارالكتب الاسلامى، قم، ايران.
- ٧- تاريخ ادبيات عرب، رزى بلاشر، ترجمه دكتور آذرتاش، آذرنوش، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، سال ١٣٦٣.
- ٨- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التاويل محمود بن عمر الزمخشري، قم، نشر ادب حوزه، بى تا.
- ٩- البيان و التبیین، ابى عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، بى تا.
- ١٠- ادباء العرب فى الاندلس و عصر الانبعاث بطرس بستانى، دارالجبل، بيروت، ١٩٨٨.
- ١١- من حديث الشعر و النثر طه حسين، دارالمعارف مصر، بى تا.
- ١٢- الفن و مذاهبه فى الشعر العربى، شوقى ضيف، دارالمعارف مصر، بى تا.
- ١٣- شرح ديوان منبى، برقوقى، عبدالرحمن، دارالكتاب العربى، بيروت.
- ١٤- الشعر و الشعراء ابن قتيبه، دارالثقافه، بيروت - لبنان.
- ١٥- شرح ديوان امرؤ القيس، حسن السندوبى، مطبعة الاستقامة بالقاهرة، مصر، ١٣٧٣ هـ - ١٩٥٣ م.
- ١٦- لغت نامه دهخدا، زير نظر سيد جعفر شهيدى، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٣٧.